

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

امروز به حسب بعض نقلها مصادف هست با ولادت با سعادت مولایمان امام هادی
صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین و ابنائه المعصومین. این ولادت باسعادت را
خدمت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداءه و حضرت معصومه علیها السلام به همه
شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما گرامیان تبریک عرض می‌کنیم و از خدای متعال
درخواست می‌کنیم که همه ما را جزو شیعیان و موالیان راستین این بزرگواران به
خصوص امام هادی سلام الله علیه قرار دهد. این صلوات خاصه آن بزرگوار را خدمت‌شان
تقدیم می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصِيِّ الْأَوْصِيَاءِ وَ إِمَامِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَلْفِ أَيْمَةِ الدِّينِ وَ الْحُجَّةِ
عَلَى الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَهُ نُورًا يَسْتَصِيءُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ قَبَشَرًا بِالْجَزِيلِ مِنْ تَوَائِكَ
وَ أَنْذَرَ بِالْأَلِيمِ مِنْ عِقَابِكَ وَ حَذَرَ بِأَسْكَ وَ دَكَّرَ بِأَيَّامِكَ وَ أَحَلَّ خَلَائِكَ وَ حَرَّمَ حَرَامَكَ وَ بَيَّنَّ
شَرَائِعَكَ وَ فَرَائِصَكَ وَ حَصَّنَ عَلَى عِبَادَتِكَ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِكَ وَ نَهَى عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ
أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَ ذُرِّيَّةِ أَنْبِيَائِكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.

بحث در این بود که معروف و منکر چیست. عرض شد که ما دو راه داریم بعد از آن که
آن چه مهم است برای فقیه تشخیص مصادیق معروف و منکر است. برای خاطر این که
امثال به واسطه آن‌ها محقق می‌شود اما معرفت مفهوم بما آنکه مفهوم یک غرض اصیل
نیست بلکه غرض عالی و طریقی است. بنابراین ما از دو راه می‌توانیم مسأله را پیگیری
کنیم.

یکی این که بینیم آیا دلیلی داریم، راهی داریم که مصادیق را بشناسیم ولو این که مفهوم
را نشناسیم.

راه دیگر این است که از راه فهم مفهوم و عرفان به مفهوم مصادیق را بشناسیم.

اما راه اول گفتیم بله از این فراز از زیارت آل یاسین که «المعروف ما امرتم به و المنکر
ما نهیتم عنه» طبق آن توضیحی که دیروز عرض شد و تقریبی که عرض شد می‌توانیم
استفاده کنیم که معروف در شرع مقدس عبارت است از هر آن چه که امر به آن شده.
حالا چه امر وجودی، چه امر استحبابی. و منکر هم هر آن چه هست که از آن نهی شده،
چه نهی تحریمی، چه تنزیهی.

اما اگر یک چیزی بود فرضنا یک امری که مستحسن عقلاً أو قبیح عقلاً اما شارع

امر و نهی‌ای نداشته باشد قهراً به حسب این جزو مصداق معروف و منکری که موضوع برای احکام شرعیه قرار گرفته نیست. اگرچه مصداق معروف و منکری که در السنه ناس استعمال می‌شود باشد، اما آن که شارع می‌گوید امر به معروف کنید، نهی از منکر کنید قهراً دیگه شامل نمی‌شود.

خب استدلال به این فراز مبارک نیاز داشت به این که ما همان کبری را بپذیریم که تقویت کردیم دیروز و هم نیاز به این دارد که سند تمام باشد که گفتیم این سند از ناحیه نقل طبرسی در احتجاج چون مردد است بین ارسال جزمی و ارسال غیرجزمی نمی‌توانیم از آن راه اثبات کنیم.

بقی در این باره یک مطلبی که دیروز فراموشم شد بگویم که آن را تکمیل کنیم و آن این است که قد یقال که از فرمایشی که طبرسی در اول کتاب‌شان بیان فرمودند ممکن است ما بتوانیم راهی پیدا کنیم. ایشان فرموده در مقدمه احتجاج:

و لا نأئی فی أكثر ما نورد من الاخبار بإسناده اما لوجود الإجماع علیه او موافقه لما دلت العقول إلیه، او لإشتهاره فی السیر و الکتب بین المخالف و المؤالف، الا ما أوردته عن ابی محمد الحسن العسکری(ع) فأنه لیس فی الإشتهار علی حدّ ما سواه و ان کان مشتملاً علی مثل الذی قدمناه، فلأجل ذلک ذکرنا اسناده فی أول جزء من ذلک دون غیره لأنّ جمیع ما رویت عنه(ع) انما رویته باسناد واحد من جملة الاخبار التی ذکرها (ع) فی تفسیره.

حرف ایشان این است؛ می‌گویند در معمول این روایات من سندها را حذف کردم. علت این که سندها را حذف کردم این است که نیازی به آن نبود چرا؟ برای خاطر این که مباحث و مضامینش مورد اجماع اصحاب بود. چون بسیاری از این‌ها مناظرات است دیگه و خیلی از این مناظرات مقدماتی که در آن مأخوذ شده امور مسلمه بین اصحاب است مثل عصمت امام مثلاً، این‌هایی که از آن استفاده شده در این مناظرات، اجماع بر آن هست.

یا این که اگر اجماع نیست موافق با ما دلت العقول الیه است. براهین واضح‌ای دلالت می‌کند بر صحتش، دیگه سند نمی‌خواهد.

یا این که اگر هیچ کدام از این‌ها نیست این مضامین، مضامین مشتهر بین اصحاب و غیر اصحاب است فی کتب المخالف و المؤالف، مشتهر است. از این جهت من بیان نکردم. الا روایتی که از حضرت عسگری(ع) می‌فرماید نقل می‌کنم که آن سندش را یک جا ذکر می‌کنم بقیه دیگه بر همان منوال است چون این اشتهار در کتب و این‌ها در مورد روایات حضرت عسگری(ع) نیست. اگر چه آن دو تای قبلی ممکن است باشد یعنی مورد اجماع باشد یا مادلث العقول علیه باشد. اما این اخیری نیست.

بنابراین به خاطر این ایشان حذف کردند خیلی جاها سندها را. حالا در مانحن فیه؛ این مطالبی که در این زیارت ما نحن فیه واقع شده، وارد شده یا باید گفت اجماع بر آن هست، ایشان نقل می‌کنند که اجماع بر آن هست. و کسانی که اجماع منقول را حجت می‌دانند خب این مورد ادعای اجماعی ایشان است که البته این بعید است که مقصود ایشان باشد که این مضامینی که در این روایات وارد شده این‌ها مورد اجماع هستند. یا این که باید بگویم ما دلت العقول علیه. این هم خیلی مستبعد است همه این حرف‌ها ما دلت

العقول باشد مگر چه عقل‌هایی بخواهد بگوید.

بله تمام این مطالبی که ماها خیلی‌ها به تعبد می‌پذیریم آن برهان فلسفی هم گاهی می‌شود بر آن اقامه کرد مثل علم امام علیه السلام به آن شکلی که ایشان عالم به ماکان و مایکون و ما هو کائن هستند حالا قدر متیقنشان اذا شاع ذلک در آن طرفی که شاع عالم خواهد بود خب بزرگانی مثل علامه طباطبایی برای این برهان عقلی اقامه می‌کنند که مقام امام یک خصوصیتی دارد که لایمکن تصویره الا این که این حالت را داشته باشد. یعنی علم داشته باشد. خب برهان دارد ولی این برهانی است که لایصل الی عقول غالب الناس، أوحدی عن الناس ممکن است آن را بفهمند. حتی این که نماز ... این الواجبات الشرعیة الطائف فی الواجبات العقلية یعنی همین که نماز صبح دو رکعت است و جهرأ باید خوانده بشود این مایدرکه العقل است ولی عقل کی؟ عقل سلمان هم معلوم نیست. بله عقل سلمان هم معلوم نیست به این جا برسد. این عقل خاتم الانبیاء(ص) یا خلفای آن بزرگوار صلوات الله علیهم اجمعین، یا صدیقه طاهر، آن‌ها در آن حد است اما دیگران چه می‌توانند بفهمند. حالا ایشان بفرماید تمام این حرف‌هایی که توی این زیارت هست مما یدل علیه العقول هست. کدام عقول؟ این است که به برهان ... و تقسیم... حالا برهان هم که اسمش را می‌گویم حالا به خاطر این که گفته می‌شود یعنی به این بیان ... و تقسیم باید بگویم که می‌خواهد ایشان بفرماید این مشتهر است. این نقل این مطلب مشتهر بین اصحاب است. خب یک مطلبی که عده‌ای آن را اسناد جزمی می‌دهند، و بعضی‌ها مسنداً ذکرش می‌کنند، مشتهر بین اصحاب هم هست این روایت یا موجب اطمینان می‌شود یا هکذا روایتی خودش مورد عمل سیره عقلایی است. هکذا نقلی خودش مورد سیره عقلایی است که به عقلاء و چنین نقلی که به این وزانت باشد به این مثابه باشد اعتماد می‌کنند یعنی عمل می‌کنند. این راهی است که ممکن است کسی در مورد این زیارت مبارکه به حسب نقل طبرسی اعتماد بکند. خب کسی هم که ممکن است...

سؤال: ... مشهور است منقول است که مشهور است ...

جواب: بله. ولی خب دیگه وقتی ایشان دارد می‌فرماید که مشهور است با آن زمانی که ایشان باشد خبرش قابل اعتماد است، یعنی شهرت را دارد اخبار می‌کند. این شهرت قابل قبول است از ایشان. مثل اتفاق فقهاء. شما دیگه خودت باید حدس بزنی. اتفاق فقهاء ... یک آدم ثقه‌ای است دارد می‌گوید فقهاء اتفاق دارند. اگر کسی باشد که خبرش بتواند حسی باشد یا محتمل الحس باشد. خب شما خودتان همان حرف‌هایی که در اجماع زدند.

خب این یک راه برای سند درست کردن از رهگذر احتجاج که بگویم احتجاج ارسالش مردد بین ما ینفع و ما لا ینفع است اما به خاطر آن چه که در مقدمه فرموده است به بیانی که گفتیم استفاده حجیت بکنیم.

راه دوم این بود که جناب علی بن طاووس...

سؤال: ...

جواب: لا یخلو عن قوة. به این تعبیرات توجه داشته باشید لا یخلو عن قوة.

سؤال: این شهرت را نباید ... کنیم. ادعای شهرت....

جواب: ادعا نیست إخبار یک بزرگی است در عصر خودش. این حجت است دیگه همان طور که در بحث اجماع منقول گفتند اگر کسی گفته باشد فرمود اتفاق الفقهاء این شهادتش نسبت به اتفاق فقهاء است. که این امر حسی است، این قبول می‌شود. حالا این اتفاق ملازمه دارد با اجماع با این قول معصوم یا ندارد آن دیگه باید خودتان طبق این جایی که ایشان می‌فرماید این مطلب مشهور است خب بله قابل قبول است.

سؤال: بعضی‌هایشان را اجماع داریم، بعضی‌هایشان را...

جواب: توضیح دادم که این بخواهیم بگویم اجماع است یا منقول است پس آن سومی راجع به این...

سؤال: ...

جواب: خیلی بهتر. بهتر می‌شود که.

سؤال: ...

جواب: خیلی بهتر می‌شود.

سؤال: ...

جواب: معلوم دیگه. ببخشید خیلی‌هایش که معلوم است. ... که می‌فرماید شما نور هستید، شما چه هستید آن‌ها که معلوم است. خب پس کار بهتر می‌شود. یعنی آن مقداری که ما می‌خواهیم درستش کنیم به واسطه غیراجماع و غیر دلیل عقلی کم می‌شود. اگر تمامش با اجماع یا فلان همه‌اش را باید با آن درست کنیم. اگر قسمتی اجماعی است، قسمتی هم آن جوری است پس یک بخشی‌اش هم می‌ماند که با آن درست می‌شود.

سؤال: مانحن فیه از ...

جواب: مضامینش را داریم می‌گوییم. حالا یک قدری که وارد شدیم شاید بعضی بخش‌هایش را بخوانیم... پس این اشکال شما نه این که اشکال نیست، بلکه یزید فی القوة و در حجیت.

راه دوم این است که از راه نقل جناب علی بن طاووس که علی بن طاووس دیروز عرض کردم ایشان استاد مرحوم علامه است. آن آقا فرمودند که ایشان نه، آن یکی است؛ یعنی احمد. خب من قبلاً مسلّم بود برایم این اما در حال به خاطر فرمایش ایشان که نکند ما جهل مرکب داشته باشیم و ندانیم که جاهل هستیم رفتیم نگاه کردیم در احوالات ایشان هم آن چه که در احوالات ایشان در مقدمه خلاصة الاقوال هست هم در اول قواعد علامه هست، وقتی مشایخ را می‌شمارند هر دو؛ هم احمد و هم علی هر دو من مشایخش هستند، از مشایخ مرحوم علامه هستند و ایشان در اجازه ابن زهره هم از هر دو بزرگوار نقل می‌کند بعد می‌گوید: «هذان السیدان» هر دو اهل ورع و تقوا و فلان و این‌ها هستند. از هر دو نقل می‌کند بعد می‌گوید «هذان السیدان» یعنی هم احمد هم علی این‌ها کذا هستند.

حالا از این راه که جناب علی به طاووس با آن خصوصیتی که دیروز عرض کردیم اسناد جزمی داده ایشان. پس بنابراین از این راه می‌گوییم که حجت است. کسانی که اسناد

جزمی را با آن بیانی که گفتیم حجت می‌دانند این هم راه....

راه سوم برای حجیت این سندی است که جناب محمد بن جعفر مشهدی در مزار کبیر ایشان برای این ذکر کرده. خب این هم افرادی در آن هست که ما نمی‌شناسیم آن‌ها را. مثلاً شیخ طوسی نقل می‌کند عن محمد بن اسماعیل بعد محمد بن اسماعیل از شخص دیگری و آن از حمیری که صاحب توقیع است.

این محمد بن اسماعیل کیه؟ مقداری که فحص کردیم نشناختیم محمد بن اسماعیل را که کیه. فقط راهی که ما داریم بگویم این توثیق عامی که ایشان، خود صاحب کتاب در اول کرده بود از این راه بگویم.

هم چنین بعضی افراد دیگه در سند هستند که آن‌ها هم همین طور در کتب رجال برای آن‌ها یعنی مهملاً فی کتاب الرجال هستند. ذکر نشده در کتب رجال. پس بنابراین ما احوالات آن‌ها را نمی‌دانیم. فقط راهش همین است که به توثیق عامی که ایشان خودش در مقدمه فرموده استناد بکنیم.

یکی از افرادی که باز در این سند هست که او هم از حمیری نقل می‌کند شیبانی است. این شیبانی همان است که مرحوم نجاشی می‌فرماید من از این نقل حدیث می‌کردم، نقل مطالب می‌کردم بعد دیدم که اصحاب یغمضونه و یضعفونه، فلذا دیگه دست از نقل بلاواسطه از او برداشتم. بنابراین راجع به ایشان ما تضعیف داریم. آن هم تضعیف یک نفر نه. ایشان می‌گوید اصحاب دیدم یضعفونه و ...

بنابراین تعارض می‌شود بین شهادت صاحب کتاب به وثاقت ایشان و جرحی که دیگران دارند. فلذا نسبت به او از بین می‌رود اما چون یک راوی دیگری هم در همین سند نقل می‌کند از جناب حمیری مضر هم نمی‌شود بلکه وجود ایشان مؤید می‌شود. این از این راه هم کسی ممکن است بگوید و سند را درست کند بنابراین که بگویم مؤلف این کتاب را می‌شناسیم که واقعاً همین محمد بن جعفر مشهدی است و ایشان هم من ثقات اصحابنا است که غیرواحدی از بزرگان ایشان را توثیق کردند که دیگه من الان این جا معطل این بیان و بحثش نمی‌شوم، شما این بحث را عرض کردم مطالعه بفرمایید در معجم رجال الحدیث که ایشان مناقش است اما جواب‌های فرمایشات ایشان را جناب آقای داوری دام ظلّه در آن کتاب ذکر فرمودند. مراجعه که بکنید ان شاءالله قانع می‌شوید به این که این کتاب می‌شود به آن اعتماد کرد. و هم چنین مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک. و این بحث را حتماً دنبال کنید. چون یکی از اباحت رجالی کلیدی همین کتاب مزار ابن مشهدی است چون عرض کردم دیروز حدود 170 نفر توی این کتاب اسامی‌شان وارد شده این توثیق عام اگر درست بشود خیلی‌ها را شامل می‌شود که این‌ها در اسناد و روایات وارد شدند و لامدرک لتوثیقهم الا هذا. فلذا برای یک فقیه بسیار مهم است که این جا اتخاذ رأی کند و برایش روشن بشود.

سؤال: ... به نظر خودتان قبول کردید؟

جواب: عرض کردم لایخلو من قوة.

خب این راجع به سند. پس نتیجه این شد که الی هنا این سند لایخلو من قوة. اما سه چهار تا اشکال این جا بود که آن‌ها را باید بررسی کنیم.

یک اشکال این بود که خب این نقل هم در مزار کبیر هم در نقل طبرسی این جور است:

قَائِدًا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِيَّا، فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس، ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْمُتَمِّينُ، وَاللَّهُ دُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ... تا آخر.

«كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس» و حال این که آن چه در سوره مبارکه صافات است «قال الله تعالى» به حسب این چیه؟ «سلام على آل ياسين». و با ضمير بعدش هم که ضمير مفرد است آل ياسين نمی سازد. مگر على ... و تأويل و الا بعدش ضمير مرسل است. «إِنَّه كان من المحسنين» این جور است بعدش.

سؤال: ...

جواب: حالا آن با همان بعدش نمی سازد. البته حالا عرض می کنم.

این مناقشه است که این با این سازگار نیست و مثلاً دلالت می کند بر چی. از این جهت ولو سند تمام بشود اما مشتمل بر امری است که لایمکن التزام به. از این جهت ظن به خلاف ایجاد می شود لاقلاً اگر نگوییم اطمینان به خلاف ایجاد می شود و آنهایی که حجت خبر را مشروط می دانند کشیخنا الاستاد دام ظلّه به این که ظن برخلاف نداشته باشد. خب اگر ظن برخلاف هم داشته باشد این دیگه حجت نیست. و یا این که اطمینان به خلاف ممکن است پیدا بشود.

قد يتخلص من هذا شبهة و اشكال به این که ما روایت معتبره داریم که سندش معتبر است در تفسیر برهان مراجعه می فرمایید که بعض اهل بیت علیهم السلام، شاید از امام صادق سلام الله علیه هست که «آل ياسين» فرمودند. بنابراین ما روایت معتبر در این جهت داریم. این هم اشتغال بر آن مشکلی ایجاد نمی کند. این جواب تمام نیست به خاطر این که همان روایت هم محل اشکال است چون که قطعی نیست. حالا سندش درست، سند ظاهری. آن هم محل اشکال است. قرآن نه به خبر واحد ثابت می شود وجودش، و نه نسخش. این اجماعی بین فقهاء و اصولیین فرموده شده است که قرآن نه، کون الشيء من الآيات به خبر واحد ولو صحيح اعلائی باشد اثبات می شود و نه نسخ که بوده و حالا دیگه نیست. این کتاب آن چنان از اتقان برخوردار است و شرع بر آن پای فشرده که وجوداً و عدماً به واسطه حجج ظنیّه ثابت نمی شود. نه وجود، نه عدم. آن جا قطع صد درصد می خواهد. این کتاب خصوصیتش این است که باید وجود چیزی، آیه ای از کتاب است، این قطع صد درصد است. با حجج ظنیّه هم قابل اثبات نیست. از کتاب بوده روایتی بیاید بگوید بعد نسخ شد، نسخ تلاوت شد یا نسخ دیگری شد آن هم همین جور.

سؤال: ...

جواب: نه اختلاف قرائت اشکالی ندارد اما این جا اصلاً ... قرائت نیست.

سؤال: ...

جواب: چرایش را از اسلام سؤال کنید چون قانون اساسی باید متقن باشد. ضرورت فقه و ضرورت اصول گفتند که این چنینی است حالا توی بحث نسخ و اینها بروید نگاه کنید.

اگر این حرف را زدید خود آن هم محل اشکال است. کما این که این چنین هم هست،

یعنی قد یقال که امور بسیار مهمه بنای عقلاء در امور بسیار بسیار مهمه بر اعتماد به خبر ثقه نیست. بله توی احکام و این‌ها درسته.

سؤال: ...

جواب: نه این جا اختلاف قرائت نیست که... اختلاف قرائت مثلاً «یطهرن، یطهرن» خب این‌ها درسته. اما آل یاسین یعنی ائمه. إل یاسین یعنی یک پیامبر دیگه، یعنی یک آدم دیگه. یک پیامبری است به نام الیاس. الیاس را دارد می‌گوید سلام علی إل یاسین، یعنی آن پیامبر یا سلام علی آل یاسین یعنی خاندان پیامبر عظیم الشان اسلام.

خب این جور نمی‌توانیم جواب بدهیم و لکن ممکن الجواب به این که ثابت نیست که این آل یاسین باشد. خب این جا این جوری نوشته، همین جا هم شاید إل یاسین باشد. و امام علیه السلام می‌خواهند به قول مرحوم مجلسی دارند استشهاد می‌کنند. یعنی همان جور که خدای متعال در مقام ستایش آن پیامبر فرمود «سلام علی إل یاسین» شما هم در مقام ستایش ما اقتباس کنید!

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تُقْنُتُ...

یعنی اقتباس کنید از آیه. خدای متعال این جور دارد از پیامبرش تجلیل و تکریم می‌کند، سلام علی إل یاسین. شما هم در مقام تجلیل و تکریم از ما این جور بگویید، بگویید «السلام علیک» حضرت دارند استشهاد می‌فرمایند علی این که این نقل صادر شده باشد از حضرت سلام الله علیه دارند استشهاد می‌فرمایند به آیه. بنابراین دلیلی ندارد و لکن این آقایان که این جا کتاب چاپ و کردند و این‌ها، این جور نوشتند؛ «آل یاسین» شاید اصلاً در اصل همان....

سؤال: پذیرفتید یا نه...

جواب: نه آن جور جواب نمی‌دهیم، جواب نمی‌دهیم که این اشکالی ندارد، روایت معتبره داریم که آل یاسین است.

سؤال: نه همین بخش اخیر فرمایش‌تان.

جواب: عرض اخیر من این است که نه این ثابت نیست که چنین چیزی در این زیارت هست تا موجب ضعفش بشود.

سؤال: پس این زیارت هم إل یاسین است.

جواب: شاید این زیارت إل یاسین باشد کما قال الله تعالی سلام علی إل یاسین.

سؤال: ...

جواب: چون این نسخ‌هایی که شده و این خط‌ها و این‌ها، این‌ها حجتی ندارد برای ما. معلوم نیست چه جور بوده در اصل. چون نزدیک هم و مثل هم نوشته می‌شود. حالا این‌هایی که الان چاپ شده آمدند جدا کردند «سلام علی آل یاسین» جدا کرده.

سؤال: ... چون بعضی از قرائت‌ها خود قرآن هم ...

جواب: آن قرائت‌های مال کذا و کذا این‌ها محل اعتماد نیستند، حجت نیستند.

سؤال: حضرت فرمودند بگویند که قال الله تعالی و حدیث ممکن است قدسی باشد.

جواب: خیلی بعید است. دارد استشهاد می‌فرماید به یک چیزی که مردم خبر از آن دارند. توی کدام حدیث قدسی روایت شده که قال الله تعالی سلام علی آل یاسین.

سؤال: ... نوشتنش هم فرق دارد.

جواب: سر هم بنویسند این جور می‌شود.

سؤال: سر هم ننوشتند.

جواب: می‌گویم این‌ها ننوشتند. این دلیل نمی‌شود که در آن اصل هم همین جور بوده. حالا شاید بعضی از این نسخه‌ها هم سر هم نوشته باشند مثل ...

سؤال: توی قرآن هم جدا نوشته...

جواب: تفسیر نیست می‌گوید این است. یک وقت هست که بطن باشد اشکالی ندارد. بگوید آقا این جا الیاس است توی بطنش هم آن مقصود است. هفتاد بطن دارد قرآن شریف، ممکن است باشد. آن اشکال ندارد. شاید محمل آن روایات هم همین باشد. یعنی بطن را دارد می‌فرماید نه این که در ظاهر این چنین است. لعل این جور باشد.

سؤال: اگر الیاس باشد این «یاء و نون» مال چیه؟ ال یاسین.

جواب: ال یاسین این هم ندارد الیاس است. سلام علی ال یاس...

سؤال: نه حاج ال یاسین است.

جواب: ال یاسین است؟ خیلی خب.

سؤال: در جاهای دیگر قرآن الیاس داریم. ال یاسین دارد در حالی که در آیات قبل الیاس داریم.

جواب: آن‌ها رسم الخط است دیگه. حالا دیگه بیش از این لازم نیست معطل بشویم. شاید این جوری باشد.

سؤال: ... قُراء سبعة آل یاسین خواندند. نافع و ...

جواب: خب بعدش را چه جور خواندند؟ ضمیر جمع آوردند یا مفرد آوردند؟

سؤال: ...

جواب: خب مفرد آوردند. مفرد خب سازگار نیست. اگر آل یاسین است باید جمع بیاورد. مگر این که تأویل، بگوئیم یعنی کل واحد کل واحد ...

سؤال: ...

جواب: سلام بر آلش ولی خودش کان من المحسنين. اما آنها ديگه نه.

سؤال: در مورد قوم بحث کردند گفتند هم به لحاظ لفظش ما می‌توانیم ضمير مفرد و جمع بیاوریم هم به لحاظ معنایش. در مورد آل هم همین حرف را می‌زنیم.

جواب: ممکن است این‌ها ديگه تأويل است. عرض کردم با تأويل.

خب این یک اشکال که ممکن است قابل درک هست به این بیاناتی که گفته شد.

سؤال: ...

جواب: لابد یک خصوصیتی دارد یا چه می‌دانیم. حالا صحبت سر این است که توی 124 هزار پیغمبر چرا این چند نفری که در قرآن آمده ذکر شدند، بقیه ذکر نشدند چرا؟ و الله العالم. عوالم را هم ما نمی‌دانیم که بین ملائکه و بین عوالم دیگر و باز در قیامت ممکن است این‌ها یک ویژگی‌های منحصر بفرد و یک امتیازات ویژه‌ای داشتند. خدای متعال فقط مگر ما خیال می‌کنیم فقط برای ما هست این قرآن. این در عوالم مختلف، در چی شاید برای تجلیل از آنها به خاطر امتیازات ویژه که داشتند شاید نام این‌ها را فقط برده.

سؤال: ... بعید نمی‌دانید ولی ما می‌گوییم حدیث قدسی باشد شما بعید می‌دانید. حضرت فرمودند کما قال الله تعالى. خب از کجا ... در قرآن نبوده.

جواب: ببینید استشهاد به یک امر غریب و ناآشنا با مقام استشهاد نمی‌سازد. آخه کدام حدیثی ما داریم توی کجا نقل شده که ... کجا گفته که حضرت استشهاد می‌کنند پس یک امری که مسبوق به سابقه باشد می‌شناسیم. بعد هم انصراف به آن جا دارد کما این که محدثین بزرگ و به ناظرین هم همین جور فرمودند، آدرس به همان دادند، به همان آیه سوره صافات حمل کردند. من تا حالا در عالم کسی ندیدم که بگوید این یک حدیث قدسی است.

خب هم فهم محدثین، و ناظرین به این جا که به سوره صافات آدرس دادند گفتند همان آیه مقصود است و هم این که تناسب استشهاد با یک امر معروف هست نه با یک امری که اصلاً هیچ جا نقل نشده. بله اگر یک حدیث قدسی معروفی ما داشته باشیم بله استشهاد آن باز لایس به. از این جهت خیلی مستبعد است که مقصود آن باشد ولی در عین حال برهان بر علیه آن نداریم.

سؤال: ...

جواب: حالا گمان می‌کنم وقت دارد می‌گذرد و خیلی بحث

سؤال: ...

جواب: خب می‌گوییم ما همین انصراف داریم می‌گوییم. ایشان می‌فرمایند قال الله تعالى، نگفته قال الله تعالى فی القرآن.

سؤال: ظهور ...

جواب: بله ظهور دارد، قبوله، این درسته.

و اما اجازه بفرمایید، اشکال دوم و مطلب دومی که این جا بود این بود که این روایت و این فراز چگونه با قرآن شریف سازگار است. که در آن جا فرمود «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران/104) در این آیه شریفه بین معروف و منکر و خیر تقابل انداخته شده. «يدعون الى الخير و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر» از آن طرف می‌دانیم که در اسلام امر به انجام امور خیر همیشه بوده. «و افعلوا الخير» خب با توجه به این مقابله پس نتیجه می‌گیریم این جور نیست که هر چیزی که مأموریه واقع شده باشد معروف باشد. چرا؟ چون مقابله آن وقت درست نیست. پس بنابراین دو مقدمه را ضم به هم می‌کنیم. در این آیه بین خیر و معروف مقابله انداخته شده.

دو، خیر در اسلام مورد امر واقع شده. اگر این روایت درست باشد که می‌فرماید هر چی شما امر کردید آن معروف است و مصداق معروف است دیگه مقابله یعنی چی؟ پس بنابراین تعارض می‌شود بین این حدیث و این فراز که می‌گوید هر آن چه امر به آن شده معروف است. و این که خیرها را که امر به آن شده است در مقابل معروف انداخته آن آیه شریفه، این اشکال.

خب در جواب این اشکال همان حرف‌هایی را باید زد که در تفسیر خود این آیه ... چون واقعاً محل دغدغه واقع شده که این جا ما چه کار باید بکنیم و ان شاء الله در اباحات بعدی هم خواهد آمد که این هم باز یک مشکلاتی ایجاد کرده برای فهم وجوب از این آیه شریفه.

این جا یک جواب تقریباً قابل قبول و قانع‌کننده‌ای که وجود دارد که اول آن را عرض می‌کنیم تا بعد بپردازیم به بعضی جواب‌های دیگر این است که در این جا مقابله انداخته نشده بلکه ما یلی شیوه ماسبق است. یا تفصیل ماسبق است. مثلاً توی عرف گفته می‌شود این آدم کارهای خیر انجام می‌دهد، نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، به فقراء می‌رسد، تبلیغ می‌رود، چه می‌کند، چه می‌کند. این کار خیر گفتیم بعد حالا شیوه کار خیر انجام دادنش را با بعدی می‌خواهیم بیان کنیم یا همان خیرها را تفصیلش را می‌خواهیم بیان کنیم. که آن خیری که گفتیم انجام می‌دهد این‌ها است. حالا خدای متعال می‌فرماید که «يدعون الى الخير» خب چه جوری يدعون الى الخير؟ امر به معروف می‌کند، نهی از منکر می‌کند. پس این بیان شیوه همان دعوت به خیر است، نه مقابله. یا تفصیل همان است که حالا توضیح دارد می‌دهد؛ این کار را می‌کنند، آن کار را می‌کنند. ظاهراً فهم از آیه شریفه آن چه که به نظر می‌آید این است، عرفاً از این آیه این طور مردم می‌فهمند. این جواب اصلی، پس مقابله‌ای نیست.

عده‌ای از بزرگان تفسیر گفتند این ذکر خاص بعد از عام است و يدعون الى الخير حالا يدعون بالموعظه، بالترغيب، بالامر، بالنهي، همه این‌ها را می‌گیرد، همه این‌ها دعوت به خیر است. یا حتی هیچ کدام از این‌ها بلکه به عمل؛ «كونوا دعاة الناس بغير السنتكم» یا ورع داشتن، تقوا داشتن که حضرت فرمود شما تقوا داشته باشید، ورع داشته، چون «فإنها داعية» همین مردم را دعوت می‌کند. یعنی دعوت عملی. خب يدعون الى الخير یک جامعی است، همه این‌ها را می‌گیرد بعد دو تا را که امر به معروف و نهی از منکر باشد که خاص هست بعد از این عام ذکر شده. ذکر خاص بعد از عام هم یک امر متداولی است برای تأکید و برجسته کردن بعض اقسام ذکر می‌شود. بنابراین برای این است. باز مقابله نشد، ذکر مصداق و بعض افراد به خاطر این داعی بعد شد.

بزرگانی هم آمدند جور دیگه معنا کردند؛ گفتند مقصود از آن یدعون الی الخیر، از این خیر دین مقصود است. از آن معروف و منکر هم فروعات مقصود است. «یدعون الی الخیر» یعنی یدعون الی الدین. گمان می‌کنم مرحوم طبرسی در مجمع البیان، دین معنا کردند ایشان.

بعضی‌ها هم بعضی چیزهای دیگه نظیر این مطالب فرمودند. و لکن الطاهر این است که صحیح همان اولی است که عرض کردیم. حالا از آن تنزل بکنیم مطلب دوم است. پس این اشکال هم مندفع است.

اما اشکال سومی که حالا شاید دیروز دوم گفته بودیم حالا امروز داریم سوم عرض می‌کنیم؛ این اختلاف نقلی است که در این جا وجود دارد توی متن. یعنی یک زیاده و نقیصه عجیبی وجود دارد. در نقل مزار هفت هشت خط یا بیشتر، شاید ده خط، ده سطر وجود دارد که توی این زیارت آل یاسین متداول که در احتجاج هست وجود ندارد. در قسمت پایانی باز هفت، هشت سطر توی این جا وجود دارد آن جا وجود ندارد. در همان حد میانی هم باز بعضی کلمات، بعضی تقدیم و تأخیرها وجود دارد که این باعث می‌شود که... خب یک توقیع هم که بیشتر نبوده. توقیعات مختلف که نیست. این باعث می‌شود که انسان علم پیدا بکند که یک کم و زیادی شده. دستی در این زیارت هست، یک کاری بالاخره شده، کم و زیادی شده. و این یمنعنا از این که اخذ به این بکنیم. بله در مقام زیارت و در مقام توجه به آن همام صلوات الله علیه و اخبار من بلغ اشکالی ندارد اما برای فتوا دادند و استنباط فقه بخواهیم به آن تمسک بکنیم باید همه این جهات درست بشود.

این هم ممکن است کسی این جور جواب بدهد که بعد از اتفاق همه این نقل‌ها در این فرازی که مورد استدلال است، بله ما علم پیدا می‌کنیم که یک کم و زیادی شده اما بعد الاتفاق در این جمله، اطمینان داریم که این بالاخره از کم و زیادی‌هایی نیست که توی همه نقل‌ها پس اضافه شده.

سؤال: ادله حجیت...

جواب: نه، صدور اشکال نمی‌کند. چون بعد از آن راه‌هایی که گفتیم.

بنابراین وجود این جمله اشکال ندارد و این نکته را هم اضافه می‌کنیم که آن کم و زیادی‌هایی که جای دیگه داریم لایبعد که از باب تلخیص باشد. یعنی ملخص کردند، چون همان طور هم که دیروز عرض کردم شما اگر مقابله کنید نقل طبرسی رضوان الله علیه با این نقل مزار و مصباح الزائر مرحوم ابن طاووس می‌بینید که آن‌هایی که حذف شده آن‌ها یک چیزهایی است که خیلی آن بار چیز را ندارد یا اجمال دارد، یا تکرار است و امثال ذلک. و واقعاً آن متنی را که طبرسی نقل کرده خیلی متن قوی‌تری است از این که در این جاها آمده. فلذا بعید نیست که یا یک کسی این‌ها را اضافه کرده روی سلیقه. همان طور که دعای عرفه را می‌بینید آن ذیلش را بعضی از صوفیه می‌گویند اضافه کردند. آن بعدش که مرحوم چی نقل کرده. و بعضی از بزرگان هم ادعا می‌کنند که... آن‌هایی که متن شناس هستند، که برای ما روشن است که این عبارات مال ائمه علیهم السلام نیست. بر همان منوال خواسته یک چیزی اضافه بکند. این جا هم بعید نیست یک کسی کم و زیاد کرده باشد قبل و بعد و این‌ها یک چیزهایی هم اضافه کرده باشد. خیلی قریب است پیش من که این کار کرده باشند. بر این که اصلاً نگاه کنید شما هم ان شاء الله همین

طور قضاوت کنید که این بعید است که از امام علیه السلام باشد، این تکرارها و این چیزهایی که دارد. بنابراین از این شبهات ممکن است مستخلص بشویم. فتحصل مما ذکرنا که این راه لایخلو عن قوة. ان شاء الله شنبه آن راه دیگر.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.